

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا همان‌گون که احجاج صبی استحباب دارد، احجاج صبیّه نیز مستحب است یا خیر؟ بیان شد عمده دلیل برای استحباب، همین الغاء خصوصیت است؛ چرا که این از مواردی است که عرف به خوبی الغاء خصوصیت می‌کند، اما استدلال به قاعده اشتراك در تکلیف را تمام ندانستیم.

استدلال به روایت یعقوب بن قیس در استحباب احجاج صبیّه

یکی از روایاتی که بر استحباب احجاج صبیّه استدلال شده است، روایت یونس بن یعقوب از پدرش یعقوب بن قیس است که در گذشته سند آن مورد بررسی قرار گرفت. فقیهی که به این روایت در این بحث استدلال کرده، محقق خویی (قدس سره) است.

دیدگاه محقق خویی (قدس سره):

مرحوم خویی به موثقه یعقوب بن قیس تمسك کرده و می‌خواهد استفاده کند که احجاج صبیّه نیز مستحب است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) إِنَّ مَعِيَ صَبِيَّةً صِغَارًا وَ أَنَا أَخَافُ عَلَيْهِمُ الْبُرْدَ فَمِنْ أَيْنَ يُحْرَمُونَ قَالَ أَنْتَ بِهِمُ الْعَرْجَ فَيُحْرَمُوا مِنْهَا فَإِنَّكَ إِذَا أَتَيْتَ الْعَرْجَ وَقَعْتَ فِي تَهَامَةٍ ثُمَّ قَالَ فَإِنْ خِفْتَ عَلَيْهِمْ فَأَنْتَ بِهِمُ الْجُحْفَةُ»^[1]

سائل به امام (علیه السلام) عرض می‌کند همراه من، «صبیّه صغارا» است و من خوف سرما را دارم، اگر «یُحْرَمُونَ» بخوانیم؛ یعنی از کجا خودشان محرم شوند، اگر «یُحْرَمُونَ» بخوانیم (مبنیاً للمفعول)، یعنی از کجا اینها را مُحْرَم کنند؟ محقق خوئی (قدس سره) در استدلال به این روایت می‌فرماید ما می‌دانیم که «صبیّه»، جمع «صبی» است و با مراجعه به لغت نیز، درمی‌یابیم که جمع صبی می‌شود «صبیّه» و جمع «صبیّه» نیز «صبایا» است.

جوهری در الصحاح می‌گوید: «الصبيّ الغلام و الجمع صبيّه و الصبيان»^[2]، صبیّه و صبيان جمع صبی است تا این که می‌گوید: «و الجارية صبيّة، و الجمع صَبَايَا مثل مطيّة و مطايا»، محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید قبول داریم «صبیّه» در لغت، جمع برای صبی است و شامل صبیّه نمی‌شود، اما متفاهم عرفی از «صبیّة صغارا»، اعم از مذکر و مؤنث است؛ یعنی کسی که می‌گوید: «إن معي صبيّة صغارا»؛ بچه‌های کوچک همراه من است، این بچه‌های کوچک هم شامل صبی می‌شود و هم

اشکال والد معظم (قدس سره) بر مرحوم خویی

مرحوم والد ما در اشکال به محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید: «لم يظهر وجه خصوصية هذه الرواية بعد ما كان المذكور فيها هي الصبية التي تكون جمعا للصبي»^[4]؛ اگر در لغت، «صَبِيه» جمع برای صبي است، ایشان به چه دلیل، «صَبِيه» را جمع «صَبِيه» گرفتند؟!

به نظر می‌رسد فرمایش مرحوم خویی تمام است؛ چرا که اتصال «صَبِيه» به «صغار»، در جایی است که عرب، بچه‌های کوچک و قد و نیم‌قد دارد می‌گویند: «صَبِيَّةٌ صغاراً» و در اینجا نمی‌گویند کدام مذکر و کدام مؤنث است! بنابراین، استظهاری که مرحوم خوئی کردند صحیح است، مخصوصاً با توجه به این نکته که اگر لغت يك چیزی را می‌گوید (می‌گوید جمع صبي، صَبِيه است و جمع صَبِيه هم صبايا است)، اما عرف يك چیز دیگری را می‌فهمد، فهم عرفی مقدم است و در اینجا با وصف اتصاف صَبِيه به صغار، فهم عرفی مقدم می‌شود و همین استظهار عرفی را قبول می‌کنیم.

دیدگاه مرحوم حکیم

مرحوم حکیم در مستمسک می‌فرماید محقق نراقی (قدس سره) این روایت را آورده^[5]، منتهی اشکالش این است که ایشان، حجّ خود صبی و صَبِيه را مطرح می‌کند نه احجاج را.^[6] پاسخ آن است که ممکن است: «من أين يُحرَمون»، به صیغه مجهول خوانده شود و همان مسئله احجاج است. مرحوم حکیم در ادامه می‌گوید روایت اسحاق و شهاب (که در گذشته آن را خواندیم)، برای همین مسئله به آن استدلال کرده و استناد به این روایات را قبول نکردند.

دیدگاه برگزیده آن که همان‌گونه که احجاج نسبت به صبي مستحب است، نسبت به صَبِيه نیز مستحب است به دو دلیل؛ (1) الغاء خصوصیت، (2) روایت موثقه یعقوب بن قیس.

بررسی استحباب احجاج نسبت به مجنون

سؤال بعدی این است که آیا احجاج، نسبت به مجنون نیز استحباب دارد یا خیر؟ اگر کسی فرزند مجنونی دارد و می‌خواهد به حج برود، آیا احجاج او استحباب دارد یا خیر؟ دیدگاه امام خمینی (قدس سره)

مرحوم امام در تحریر، فقط مسئله صبي را مطرح کردند: «يستحب للولي أن يحرم بالصبي»^[7] و دیگر، نه درباره صَبِيه سخنی گفتند نه مجنون، که گفتیم از آن استفاده می‌شود که شاید ایشان در صَبِيه اشکال دارد، منتهی در عروه حاشیه ندارد و معلوم می‌شود ایشان استحباب احجاج صَبِيه را می‌پذیرد.

دیدگاه سید یزدی (قدس سره)

صاحب عروه در این بحث، مسئله مجنون را می‌گوید: «و كذا المجنون»؛ یعنی مجنون را نیز ملحق به صَبِيه می‌کند. بعد می‌فرماید: «و إن كان لا يخلو من اشكال لعدم نص فيه بالخصوص فيستحق الثواب عليه»^[8].

ایشان پس از آن که می‌فرماید: «یستحب الاحجاج للصبي»، می‌گوید: «و كذا الصبيّه» و در ادامه می‌گوید: «و كذا المجنون و إن كان لا يخلو من اشكال»، این عبارت ظهور در این دارد که فقط به خصوص مجنون می‌خورد؛ یعنی احجاج مجنون خالی از اشكال نیست؛ چرا که روایت خاصی در این زمینه وجود ندارد. می‌گوئیم در صبیّه نیز نصّ بالخصوص نداریم. آیا عبارت: «و إن كان لا يخلو من اشكال»، شامل صبیّه هم می‌شود؟ اگر ایشان می‌خواست شامل صبیّه هم بداند، باید می‌فرمود: «لعدم نصّ فیهما»؛ هم در صبیّه و هم در مجنون. بنابراین، ظاهر عبارت ایشان آن است که فقط در مجنون می‌گوید که خالی از اشكال نیست.

دیدگاه مرحوم حکیم

مرحوم حکیم وقتی به این مسئله مجنون می‌رسد می‌فرماید فقها مجنون را نیز ملحق به صبی کرده و گفته‌اند همان طوری که احجاج صبی و صبیّه برای ولیّ مستحب است، نسبت به مجنون نیز احجاج آنها مستحب است. ایشان می‌فرماید مرحوم علامه در منتهی این‌گونه استدلال کرده است: «بأنه لا يكون أخفض حالاً منه»؛ وضع مجنون از صبی بدتر نیست، مثلاً اگر صبیّ يك ماهه را انسان بتواند احجاج کند، مجنون (مخصوصاً مجنونی که بالغ است) به طریق اولاست.

به بیان دیگر، مرحوم علامه تمسك به قیاس اولویتی کرده که اگر ما بگوئیم احجاج صبی مستحب است، مجنون به طریق اولی مستحب است. مرحوم حکیم این استدلال را ردّ کرده و می‌فرماید: «و هو كما تري»؛ این استدلال درستی نیست؛ زیرا در این جهت نه اولویت می‌توانیم بفهمیم و نه مساوات را. بعد می‌فرماید: «فالعمدة فيه قاعدة التسامح بناءً علي اقتضاها للاستحباب»^[9]؛ ما اگر از طریق قاعده تسامح در ادله سنن وارد شویم، می‌توانیم در اینجا استحباب احجاج نسبت به مجنون را هم بپذیریم.

در بحث قاعده تسامح در ادله سنن، هفت یا هشت دیدگاه وجود دارد که مشهور قائل‌اند به این که طبق قاعده تسامح در ادله سنن، می‌توانیم استحباب يك عملي که يك روایت ضعیف در مورد آن آمده، ثابت می‌شود. توجه به این نکته لازم است که معمولاً در مورد قاعده تسامح، گمان می‌شود در جایی است که يك روایت ضعیفه‌ای بیاید (مثلاً يك روایت ضعیفه‌ای بگوید احجاج، نسبت به مجنون مستحب است و بعد بگوئیم حال که روایت ضعیف است، از قاعده تسامح در ادله سنن استفاده کرده و استحباب احجاج برای مجنون را، قائل می‌شویم).

لیکن باید توجه داشت که قاعده تسامح، طبق دیدگاه برخی از فقها، منحصر به خبر ضعیف نبوده و شامل فتوای فقیه نیز می‌شود. اگر در موردی فتوایی بر استحباب يك عملي داشتیم و این فتوا نیز دلیل روشنی نداشت (مثل مسئله احجاج مجنون)، از قاعده تسامح می‌توان استحباب آن عمل را ثابت کرد. در این بحث، مرحوم علامه در کتاب منتهی یا مرحوم حکیم می‌گوید اصحاب مجنون را به صبی الحاق کردند و در اینجا روایتی نداریم بر این که احجاج مجنون مستحب است، اما فتوا داریم، منتهی این فتوا دلیل ندارد.

بنابراین، اگر در يك جا مسلم يك روایت ضعیفه بیاید، قطعاً از مصادیق تسامح در ادله سنن است، اگر يك فتوایی بیاید، اگر هیچ دلیلی بر این فتوا نیاید یا آن که دلیل آن را تضعیف کنیم، باز از مصادیق تسامح در ادله سنن می‌شود. می‌گوئیم مجرد اینکه يك فقیهی فتوای به استحباب يك عمل داد، هر چند فقیه دیگر برای این استحباب دلیل ندارد، اما از باب تسامح در ادله سنن، می‌توان تسامح کرده و بگوئیم این کفایت در استحباب عمل می‌کند.

بنابراین، اگر این قاعده را شامل فتوای فقیه دانسته و دیدگاه مشهور را درباره این قاعده بپذیریم (که طبق این قاعده، استحباب عمل را ثابت می‌دانند)، می‌توان استحباب احجاج مجنون را نیز ثابت کرد، لیکن ما دیدگاه مشهور را ردّ کرده و گفتیم که از این اخبار، استحباب به دست نمی‌آید، بلکه ثواب تفضلی از طرف خداوند برای عامل ثابت می‌شود نه استحباب عمل. ثواب تفضلی

يعني شارع می‌گوید اگر شما خیال کردید يك عملی را خدا و رسول گفته و به نیت ثوابش انجام دادید، خدا آن ثواب را به شما می‌دهد هر چند خدا و پیامبر(صلي الله عليه وآله) چنین چیزی نفرموده باشد.

در این بحث، مرحوم حکیم می‌گوید: «بناءً علي اقتضاؤها للاستحباب»، بنا بر این که قاعده تسامح در ادله سنن، اقتضای استحباب داشته باشد؛ یعنی مبنای مشهور اقتضای استحباب داشته باشد و بنا بر این که، فتوایی که ضعیف است و دلیل ندارد، آن هم مثل روایت ضعیفه باشد، نتیجه این می‌شود که احجاج مجنون نیز مستحب است.

به نظر ما، برای استحباب مجنون، نه استدلال مرحوم علامه را قبول داریم (قیاس اولویت)، و نه قاعده تسامح در ادله سنن را. بله، اگر يك اجماعی در میان باشد، می‌پذیریم، منتهی چنین اجماعی نیز در اینجا نیست.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج4، ص 303-304، ح3.

[2] الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ج6، ص 2398.

[3] «فإن الصَّبِيَّةَ و إن كانت جمعاً للصبى و جمع الصببية الصبايا، إلّا أن المتفاهم العرفي من الصَّبِيَّةِ الصغار من الأولاد أعم من الذَّكر و الأنثى.» موسوعة الإمام الخوئي؛ ج26، ص 23.

[4] تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص 45.

[5] «و لا يخفى أنّ الثابت من هذه الرواية - بل الأوليين - هو حجّ الصببية، و هو يثبت من العمومات أيضاً، لا الحجّ به.» مستند الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج11، ص: 20.

[6] «و أشكال عليه في المستند: بأن الثابت منها حج الصببية لا الحج بها.» مستمسك العروة الوثقى؛ ج10، ص: 20.

[7] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 371، مسأله1.

[8] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 346.

[9] مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص: 20.